

بیست سال رژیم کودتا

کودتای ۲۸ مرداد بیست سالگی حیات ننگین خود را به پایان رسانید -
کودتای ۲۸ مرداد سرفصل دوران جدیدی در تاریخ پنجاه سال اخیر ایران است ، سرفصل دورانی است کسبه امپریالیسم راهزن و درند مغوی آمریکا قدرت سیاسی را بدست شاه فراری ، یکی از باوقارترین سگهای زنجیری خود سیردوسا دست او راه را برای نفوذ همه جانبه خود گشود . بیست سال خیانت ، بیست سال جنایت ، بیست سال قانون شکنی و فغان مایه نانی ، بیست سال سلب هرگونه آزادی ، بیست سال تجاوز به جان و مال و حقوق و نوایس مردم ، بیست سال پیگری بوند و شکجه و زندان و اعدام آزادگان ، بیست سال ، چنین است ترازنامه بیست سال حکومت سیاه شاه . چنین ترازنامه سیاهی در تاریخ معاصر ایران بیسابقه و بی نظیر است .
تورات بیست سال رژیم کودتا برای مردم مبین ماجیزی جز فقر و بریشانی و بیخانمانی و چیزی جز تحمل انواع مائب و محرومیت ها و رنجها نیست ، اینهمه سیروری بدون شک در سایه " رهبری شاهنشاه " نصیب مردم ایران شده است .
کودتای ۲۸ مرداد ، مقدم بر هر چیزی باین علت اجرا شد که نفت را که بر اثر مبارزات خلق ایران ملی شد هواز چنگ امپریالیسم انگلستان بیرون کشیده بود ، دوباره در اختیار امپریالیسم قرار دهد . برای قبضه کردن منابع ملی شد نفت ایران را زاپرد دولت در کمر مدعی ساقط شود و بحالی آن دولت خائن دست نشاند های بر مست قدرت بنشیند تا فرار از احد بدی را امضا کند ، لا ز پسود که نیروهای ملی و ضد امپریالیستی که مانع بزرگی بر سر راه انعقاد چنین قراردادی بودند سرکوب شوند . دولت آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد باین هرد هدف دست یافت ؛ شاه نواری به ایران بازگشت و قوه مجریه بدست زاهدی و عنصری خائن و فاسد افتاد . بدین ترتیب امپریالیسم آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد اهر سیاسی ایران را در دست گرفت تا از آن پس بتواند اهرهای اقتصادی را یکی پس از دیگری ایزان تر و پنهانی تر در دست گیرد . امپریالیسم آمریکا با استقرار دولتی دست نشاند و فرمانبردار استقلال سیاسی را از کشور ما ربود . همین ظرف بیست سال کشور را بزرگه اقتصادی و نظامی خود تبدیل کرد .
بیاد آورید که رضاخان خود را به امپریالیسم انگلستان فروخت ؛ بایک کودتای نظامی به سلطنت رسید و سپس قرارداد ادا خاتنه را با شرکت نفت انگلیس منعقد ساخت . محمد رضا فرزند خلف وی خود را به امپریالیسم آمریکا فروخت و بایک کودتای نظامی سلطنت بازگشت و قرارداد ادا خاتنه را بگریه و این بار با کسریوسوینین الطلو نفت منعقد ساخت . سرسیردی دو ده مان پهلوی به امپریالیسم غرب مانند آفتاب روشن است . به برکت این سرسیردی است که این دو ده مان فروما به پنجاه سال است که زاریان بر مست قدرت تکیه زده است .
بلافاصله پس از توفیق کودتا خیان حمله هجومی پیروها و سازمانهای انقلابی با قساوت و بیرحمی کهنظیری آغاز شد . آزادی های دموکراتیک ازمجامه ما رخت پرست ، هرگونه صدای مخالف در سینه خفتند . توفیق و شکجه و زندان و اعدام مبین بوستان پس از یک سال محبط را برای انعقاد قرارداد ادا خاتنه با کسریوسوینین امان ساخت . پس از امضای این قرارداد هجوم امپریالیست ها برای گرفتن امتیازات جدید نفت . برای ورود سرمایه های امپریالیستی بمنظور جلب سود حد اکثر ، برای سهم بردن از خوان بیغمانی که ایران نامند ، برای استثمار و ضارت دسترنج توده های محنت زده و سوسر ما آغاز گردید و اکنون بیست سال است که همحنان ادا شده دارد . در این میان سوسیال امپریالیسم شوروی و اقار آن نیز بی نصیب نماند باند طی بیست سال گذشته کشور ما بصورت بقیده رصفحه ۲

آنچه در خلیج فارس میگذرد

استقلال طلبانه و بیامپیری از امپریالیسم آمریکا مانع پیشرفت های نو استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی اند .
واضح است که دولت ایران در خلیج فارس از آسیا سست امپریالیسم آمریکا پیروی میکند . محمد رضاشاه نفت ایران را تا آخرین قطره برای امپریالیست ها و دروازه آنها امپریالیسم آمریکا تضمین کرده است ، صریحا میگوید که وظیفه اش تامین جریان نفت از خلیج فارس است ، خود را زانده ارم منطقه خلیج میسازد ، آمادگی خویش را برای کمک بکلیه دولت های ارتجاعی منطقه اعلام داشته و هم اکنون بمنظور سرکوب نهضت بوند های ظلمت ساز و اسلحه بعهان فرستاده است .
اما برعکس دولت ایران با سیاست شوروی در خلیج فارس از این بفرنج تراست ؛ رژیم محمد رضاشاه تا آنجا که همکاری کلی شوروی و آمریکا اجازه میدهد پای شوروی را بایران باز کرده است ، به شخری نفت و گاز میدهد ، سرمایه گذاری شوروی را بی پذیرد ، کالا های صادراتی ایران را که به بازارهای آمریکا و اروپای غربی روانه اند به شوروی و اقار او میفروشد ، بهسکارتی های گوناگون در زمینه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی با شوروی دست زده است . محمد رضاشاه که با گرفتار بود همسایه خود را انتخاب کنیم اتحاد شوروی را انتخاب میکردیم ، بخوبی دریافته است که در مسائل مربوط به سرکوب انقلابی ایران پیوسته میخواند به روزیونیس و سوسیال امپریالیسم شوروی متکی باشد ، و دولت شوروی - که سوسیالیسم را از کشور خود ریشه کن ساخته است - برای او همسایه مطمئن است . ولی در عین حال محمد رضاشاه از اینکه قربانی رقابت شوروی و آمریکا شود بیخناک است . وی بوضوح می بیند که سوسیال بقیده رصفحه ۲

بفرنجی سیاست امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی در خلیج فارس و رقابت آنها بایک یگر به مبلغان رژیم کودتا فرصت ممالطه داده و زمینه برای ایزبایی های نادرست فراهم آورده است . از اینجهت لازم می آید که باریک نظر ی به سیاست مذکور بکنیم .
هدف های عمده سیاست امپریالیسم آمریکا را در خلیج فارس میتوان در سه چیز خلاصه کرد .
۱- یکی تامین جریان مداوم نفت منطقه خلیج فارس بسوی بازارهای تحت نظارت امپریالیسم .
۲- دیگر تقویت و متحد ساختن دولت ها و نیروهای ارتجاعی منطقه بمنظور سرکوب نهضت های ملی و ضد امپریالیستی ممالک عربی و ایران .
۳- دیگر جلوگیری از رخنه سوسیال امپریالیسم شوروی در منطقه خلیج فارس .
هدف های عمده سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی نیز در خلیج فارس در سه چیز خلاصه میشود .
۱- یکی رخنه در خلیج فارس و اجرای سیاست کهن سال تزارهای روسیه ببنی بر استقرار نظارت بر اقیانوس هند و بدست آوردن سیادت دریائی ، استفاده از خلیج فارس بهانه شاه راهی برای عبور نفتی که شوروی از کشورهای پیرامون خلیج بدست آورده و می آورد .
۲- بوا استفاده از نمایلات ضد امپریالیستی خلق های منطقه خلیج فارس بمنظور عقب راندن امپریالیسم آمریکا و انگلستان و نشستن بر جای آنها .
۳- توطئه و تحریک بر علیه دولت هایی که بنا بر انگیزه های

کارگران ذوب آهن اصفهان

همین جاده که عرضش بیش از ۷ متر نیست و جان پناه هم ندارد ۱۱ نفر قربانی شدند . در فروردین اسامی اتوبوسی کنار گریل ذوب آهن را از فرخ شهر (از توابع شهرکرد) سرکار میرد کردند ، رخ به رخ در بهمن ۱۷۰۰ متر سقوط کرد و ۲۶ تن را بچنگال مرگ سیرد ۱۴ نفر همسختی بچروح شدند که دولت در بارشان خبری نداد ولی مسامحه های از آنها نیز جان بدر نبردند . وجه بسیار از این گونه کشتار ها روی داده که مردم از آنها آگاه نشده اند .
در مهربانان که شتمه معدن نغال سنگ طرز دره و کیلو - متری شرف اتمان که بیش از دو هزار کارگر دارد و برای کارخانه ذوب آهن نغال میفرستد منقرضه و بوجوب قتل ۳۳ کارگر گردید . این همه حوادت خونین کار معلول بی توجهی کامل به زندگی زحمتکشان است که از بیهوشی اجتماعی نیز محروم اند و خانواده هایشان پس از مرگ آنها هیچ جبرانی دسترس ندارند .
در برخی از حوادت ترا که بکشاکش کارگران گردید دولت حتی نتوانست قهرست نام کارگران مقتول را تماما بدست بدهد . زیرا که در واقع برای کارگرانی که از روستاها جمع وری میشوند هیچ حساب و کتابی وجود ندارد . دولت در آنها چیزی بگری جز نیروی کار و موضوع استثمار نمی بیند . بقیده رصفحه ۲

مبلغان " انقلابات و ازاد نگانه " و همچنین روزیونیسها آرایشگر رژیم عادت دارند که صاحبان کارخانه ذوب آهن اصفهان بیان می آید درباره جنب و جوش صنعتی و کوره های کوه پیگر ، میدان دارند در شعلات غیره و غیره در سخن بد بدهند ولی هیچیز را بسکوت و بی نظره برگزار میکنند ؛ یکسی بپهای خطمی که ایران بصورت گاز این همزاد قبضی و پریشتمی نفت - میبرد از و دیگر وضع کارگران و سایر زحمتکشان که در شرایط جان فرسا میگذرانند .
رژیم کودتا از فقر و بیکاری شایع و بویژه از ویرانی اقتصاد کرمان ، از بیخانمانی و آوارگی دهقانان قحطی زده سیستان ، از ورشکستگی قشر وسیعی از پیشموران اصفهان استفاده کرده است تا دستمزده کارگران ذوب آهن را بعد اکثر تقلیل دهد . دو سال پیش که شاه اصفهان رفت تظاهر کسان برسید حداقل دستمزده کارگران در اینجا چقدر است . و آنها که با نظر سازمان امنیت برای مرض گزارش حضور آورده شده بودند پاسخ دادند ؛ سابقا ده ریال بود و اکنون به ۶۵ ریال افزایش یافته است . اگر چه حداقل دستمزده بر دو تن آهن اصفهان و شحمهای تولیدی تابع آن از این کتر است ولی همین مبلغ نیز فقر کترشکن کارگران را برساند . زیرا که او لا دستمزده تمداد کثیری از کارگران و بویژه آنهاست که در شعبه های فرعی ذوب آهن بکار مشغول اند احد اقل است و ثانیاً شرایط مسکن و کار آنها چنان است که ارزش دستمزده آنها را از لحاظ تامین حد اقل زندگی از این هم پایین تر می آورد . آن عدماز کارگران که از شهرستان های دور دست آورده شده اند در واقع فاقد مسکن اند و بناچار در کلبه های دهخمانند بسر میبرند و آن عدده که از روستاهای نزدیک سرکار می آیند از دونه ساعت صرف آدودند می کنند . این کارگران غالباً ساعت ۵ صبح در روستای خویش منتظر اتوبوسی هستند که باید آنها را سرکار برساند . راهی کفی میکنند مانند عموراههای ایران در واقع کوره های بیشتر نیست و غالباً در اطراف معدن نغال سنگ - از نقاط خطرناک کوهستانی میگذرد . روزی نیست که مرگ در کین این کارگران نیانند . سالی نیست که چندین بار شاهد کشتار خفیع کارگرانی که با اتوبوس برنگاه در افاضه اند نبود تیتا در فروردین با رسال در راه زندگیمان ۱ انفراز کارگران و کارگران ذوب آهن بیهلاکت رسیده اند . در خورد اد پارسل جاده ذوب آهن اصفهان ، انفرا کشته گرفت چندی بعد در کوشه

تستخیر زندان ساری

فراز دوتن زندانی سیاسی از زندان ساری از چند لحاظ جالب توجه است .
جرمان حادثه چنین بود که دوتن زندانی سیاسی : محمد تقی شهرام و حسین عزتی (از گروه مجاهدین خلق ایران) با دستبندی متوان یکم شهرمانی احدیان از افسران مامور زندان . در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه جمعه ۱۴ اردیبهشت به دستگیری و خلع سلاح ۲۴ تن نگهبان زندان مرکزی شهر ساری مبادرت حسته شبکه ارتباط زندان را بشهرمانی قطع کردند و در ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه روز ۱۵ اردیبهشت از زندان خارج شدند .
این حادثه نشان دهنده بومیدگی و ضریب پیروی های انتظامی و بطور کلی دستگاههای دولتی است که رژیم شاه بآنها مینازد .
درد پر شور به مین برستان دلیر : محمد تقی شهرام حسین عزتی و احدیان و بیه زندانیان سیاسی

گرامی باد یاد تیرباران شدگان و شهیدان !

بیستال... بقیه از صفحه ۱ زانده اقتصادی

امیرالیسم در آمد... بدین ترتیب امیرالیسم آمریکا با کد تای ۲۸ مرداد استقلال سیاسی ما را رود ، با تبدیل اقتصاد ما به زانده اقتصاد امیرالیسم ، استقلال اقتصادی را از ما گرفت ، با اعزام مستشاران نظامی ، فروش اسلحه ، تحمیل قراردادهای نظامی به ایران ، ارتش ایران را زیر نفوذ خود در آورد . در چنین شرایطی روشن است که شاه و دولت ایران نمیتوانند سیاستی مستقل و ملی داشته باشند . این امر آنچنان بدیهی است که نیازی به اشاره به آن نیست بجز آنکه شاه خود پیروی از سیاست امیرالیسم را انکار نمیکند . او در پاسخ سوال خبرنگار مجله " نیز ویسک " چنین میگوید : " اروپای فریبی ، اتاژونی و ژاپن خلیج فارس را حریم امنیت خود می شناسند بدون آنکه بتوانند امنیت آنرا تأمین کنند . ما اینکار را برای آنها انجام میدهم " . امیرالیسم برای رشد و توسعه تولید به نفت خام میانه نیازمند است شاه چاره ای ندارد جز آنکه نفت ایران را تا آخرین قطره در اختیار آن بگذارد ؛ امیرالیسم از رشد و گسترش جنبش های انقلابی در منطقه خلیج فارس بی ترسد و شاه را که با دریافت قریب ۵ میلیارد دلار اسلحه ساخته است به سرکوب این جنبش ها مامور میکند ؛ امیرالیسم آمریکا از نفوذ سوسیال امیرالیسم شوروی در منطقه خلیج ناراضی است ، شاه و ارتش ایران را سپردار خلیج در این منطقه میکند ؛ امیرالیسم در سیاست داخلی ایران خواستار " امنیت و ثبات " برای غارت هر چه بیشتر کشور ما و رودن دسترنج زحمتکشان میهن ما است ، شاه این خواست را بر مرحله عمل در میآورد . اینها است آنچه در قلموس شاهسیاست مستقل ملی نام دارد . رژیم ایران ، قاطعیت و اراده های فارسی را در تمام زمینه ها و ابرین کرده است . سیاست مستقل ملی نیز از آنجمله است .

کود تای ۲۸ مرداد نیروها و سازمانهای انقلابی را درهم کوبید ولی نتوانست و نمیتوانست آتش مبارزه مردم غیر مسلمان خاموش کند . سازمان امنیت رژیم نیز از فعالیت جنایتکارانه و سیاه خود طرقتی نیست . مبارزه مردم ایران علیه رژیم کودتا طی دوران بیست سال گذشته هیچگاه قطع نشد . در این مبارزات قهرمانانه خون کارگران ، دهقانان ، جوانان دانشجو خون هزاران مردم بی دفاع کدرهفته خونین خردان بیست خاستند خاک میهن ما را گلگون ساخت . تجربه مبارزه مردم ایران و تجربه مبارزه نیروهای انقلابی در سراسر جهان و پیروزی تجربه ویت نام قهرمان نشان داد که تنها با مبارزه مسلح ، با قرار دادن ارتش خلق در برابر ارتش شاه میتوان رژیم کودتا را برانداخت و به آزادی دست یافت . امروز جوانانی قهرمان اسلحه در دست بیخاسته اند که بخاطر آزادی و سر بلندی میهن حتی از ایثار خون خویش دریغ نمیورزند . نیروهای انقلابی در عین آنکه اسلحه را از دست فرو نخواهند گذاشت ، از تجربه این جوانان خواهند آموخت و با احیا حزب طبقه کارگر در رصحنه ایران آندیشه " لزوم مبارزه مسلح را بیان نمودند و خواهند بر توده ها را بتدریج در ارتش خلق گرد خواهند آورد . آنگاه است که طوفان زندگی دشمن داخلی و خارجی درهم خواهد ریخت و میهن ما از اسارت ملی و طبقاتی خواهد رست .

سرتیگونیان رژیم کودتا !
مرگ بر شاه و دربار !
درد برون پاک شهیدان رژیم کودتا !

آنچه در خلیج... بقیه از صفحه ۱ امیرالیسم شوروی برای تجاوزکاری و سیاست طلبی خویش مرزهای قابل نیست و در این راه از ایام کردن هیچ حرفی و دوست و همدستی روگردان نیشو یورش فاشیستی شوروی بر جک اسلواکی و برانگیختن هند بملحه مسلحانه بر پاکستان - متحد رژیم کودتا در بریمان سنتود " تجزیه آن کشور ، محمد رضاشاه را پیش از پیش به سیاست نظامیگری و پناهندگی به امیرالیسم آمریکا گماشاند . هم اکنون سوسیالیست امیرالیسم شوروی در توطئه " آنتس که بنام " حلق خلق در تخمین سر نوشت خویش " بخش غربی پاکستان را نیز میزگرد اند و پایگاه دیگری نظیر بنگلادش در داخل قیونوس هند بدست آورده این نقشه که ایجاد بلوچستان واحد را در نبال دارد ضمن تجزیه بلوچستان ایران نیز هست . از طرف دیگر ، شوروی از اجناس عراق هند و خلیج فارس پیشروی میکند . کلبه این عوامل به محمد رضاشاه امکان داده است که سیاست تسلیحاتی و نظامیگری خود را که در درجه اول متوجه دفاع از منافع امیرالیسم آمریکا و سرکوب نهضت های ملی و ضد امیرالیستی است بمنزله " سیاستی تدافعی و مستقل جلوه گر سازد . محمد رضاشاه مزرانه میگوید : امور منطقه خلیج فارس باید بوسیله کشورهای همین منطقه اداره شود . ولی او در این گفتار به نوعی " ویتنامی کردن " تصادفا در خلیج فارس نظر دارد . او میخواهد سرکوب نهضت های ملی و ضد امیرالیستی منطقه خلیج به خود دولت های مرتجع محلی و از آنجمله و پیرو به محمد رضاشاه بماند ؛ زانده ارم خلیج را گذار شود ، او میخواهد - همانطور که ستانور فولبرایت رئیس کیت ؛ روابط خارجی سنای آمریکا اظهار داشت - امیرالیسم وارد عمل نشود بلکه مدخله " مسلحانه در کشورهای آمریکاییه را " برهنده " قاطعیت های مؤثر نظامی خود در منطقه ، چون اسرائیل و ایران ، محول کند . منظور محمد رضاشاه در این گفتار به هیچ وجه طرف امیرالیست ها از خلیج فارس نیست بلکه تثبیت آنها در لباس حکمرانان محلی است . محمد رضاشاه که سراسر ایران را یک پارچه و قطع مقلعه به امیرالیست ها فروخته است ، که هزاران مستشار آمریکائی را بر اراضی ادارات ارتش ایران گماشته ، که اقتصاد و سیاست و ارتش در دست امیرالیست ها است ، که عهد ترین وظیفه اش سرکوب خلق ایران است ، چگونه میتواند در برابر سوسیال امیرالیسم شوروی و با هم رتاجان دیگر سیاست دفاعی و مستقل داشته باشد ؟ اعزام ارتش عمان گواه روشن این امر است که سیاست محمد رضاشاه در خلیج فارس نه تدافعی است نه مستقل . تدافعی نیست زیرا که در حله بر نهضت ملی و دموکراتیک در خاک کشور دیگر دست زده است ، و مستقل نیست زیرا که مجری سیاست امیرالیست های آمریکا و انگلستان است و اسرمان و سربازان وی در عیان خمت نظر افسران انگلیسی عمل میکنند .

نمونه ای از وضع کارگران

" من کفکار کارخانه نان ماشینی ۱۴۰ تنی جاده آراگاه هستم با روزی ۱۳ ساعت کاره ۱ تومان حقوق نیکم و در سال فقط ۶ روز مرخصی دارم . متذکر شوم که غیر از این ۶ روز باقی تعطیلات محروم و هیچگونه مزایائی ندارم - من ۱۰ " .

تهران اکتومست ۱۱ فروردین ۱۳۵۲

سهم بزرگی در غارت منابع زیرزمینی ما و منجمه گاز و نفت بدست آورد هاند در اسداری از رژیم کوفتی است . ساختمان نوب آهن یکی از وسائل مهم عوام فریبی آنهاست . از اینجست هر نیروی که در نوب آهن بقاوت در برابر اینستاره ، بدفاع از حقوق کارگران و بهبود شرایط کار و زندگی آنها ، بخاطر تشکیل اتحادیه های کارگری بر میخیزد سازمان امنیت ایران و شبکه عمال شوروی را - اولی آشکار و دومی پنهان - در برابر خود می یابد . محیط سیاسی نوب آهن اصفهان یکی از خفنگنده ترین محیط هاست . چه بسا کارگران ، متخصصان ، کارمندان و مهندسان که بکترین سواظن بیکار شده اند ، بنقاط دیگر تبعیده شده اند ، بزدان و شکنجه گرفتار آمد هاند . ولی تردیدی نیست که تشبثات ارتجاعی نخواهد ثبوت از آگاهی و تشنگی و مبارزه میروند کارگران نوب آهن که روز بروز اختلا خواهد یافت جلوگیری - شرایط چنین نمیدهد که نوب آهن در آینده نزدیک یکی از مراکز جوشان بیکار انقلابی خواهد بود . درود بر شوروی کارگران نوب آهن اصفهان و شعب فرعی آن !

ما موظفیم که سیاست تجاوزکارانه سوسیال امیرالیسم شوروی را که هنوز بوجه بایسته بی نقاب نشده است افشا کنیم . ما در همین مبارزه ، همچنان به امیرالیسم آمریکا که امیرالیسم متخرف در کشور ماست باید تود های مردم را با نقشه های تخف و تجزیه که بدست سوسیال امیرالیسم شوروی اجراء میشود آشنا و برای مقابله با آنها بسیج کنیم . ما باید از هر تضاد بین امیرالیست ها و سوسیال امیرالیست ها و بین آنها و تاجران نشان استفاده کنیم . ولی هرگز نباید بنگاریم که چاکران مذکور از تضاد های فرعی و گذرا برای درگرن جلوگیری از سیاست خود و فریب تود ها استفاده کنند .

اگر از عرصه خلیج فارس فراتر رویم و سراسر ایران را در بر بگیریم در نظر واضح تر دیده میشود که ایران مظنر همکاری سوسیال امیرالیسم شوروی و امیرالیسم آمریکا است . البته هیچ همکاری امیرالیستی عاری از رقابت نیست و وجود رقابت را دلیل فقدان همکاری نباید پنداشت . حکومت محمد رضاشاه گرگاه همکاری سوسیال امیرالیسم شوروی و امیرالیسم آمریکا است و اگر چه زور تعیین بنا بر منافع خود و بیابنا بر رقابت این دو دولت بزرگ نسا آنها در تضاد افتد در اثر ماهیت خویش هیچگاه نمیتواند مستقل و ملی در پیش گیرد .

جوان آمریکائی

که کمربند همت خلق بسته بود !

هوا کیزن سرهنگ و مستشار نظامی پنجاساله آمریکائی که در تهران رحل اقامت افکند بود اجبارا به امریک برگشت ، در حالی که چند گلوله از میهن پرستان ایران بر سر سینه خود جای داده و برای همیشه از توطئه و جنایتکاری آسوده بسود . روزنامه ها و بلندگوهای دستگاه آنچنان نغمه من غریبی و قشقرق صحتی بپا کردند که گویا خلق یکی از بزرگترین وفادارترین خدمتگزارانش را از دست داده است !

راید تهران کار مظلومه را بجای رسانید که اعلام کرد بحثی های بعد از دستشار جوان آمریکائی را که کمر بخدمت متخلف بسته بود ناجور مردانه کشند . در این کین کاربرد بسته بحثی های عراق صورت گرفته و با فرزند ان خلق قهرمانی که بیست خاسته است از ناظمین قزوقی روی خویش انتقاد پیچیده ما را جای صحبت نیست . واقعیت شاره میداند . اما سنگ های زرچه کارها که نمیکند چه پیر کتارهای را که نی آراید و چه چهره های پاک و زیبائی را که بزشتی جلوه گر نمی سازد !

اینجاست که سرهنگ و مستشار نظامی پنجاساله آمریکائی این سنگ پاسان ملیونهای آمریکائی و ایرانی و اسرائیلی ، کسی که از قتل عام هزاران مرد و زن و کورن ویتنامی و از آتش زدن و ویران ساختن مدرسه و بیمارستانها و مدارس بازمباران کلبه ها و فقیر دهقانان کامیجی ، از توب بستن اردوگاه های آوارگسان فلسطینی ابائی ندارد ، کسی که بایران آمده است تا شکم گران سازمان امنیت را برای شکنجه رضائی ها - سمله ها - پاک نژاد ها - حاجبی ها تربیت کند ، کسی که بایران آمده است تا دهقان زادگان ایرانی را بجنگ پارهنگان آسیوی خلیج که برای دفاع از شرف و آزادی کشور خویش باخاسته اند روانه سازد ، کسی که بایران آمده است تا امنیت رهزنان و دربان - ریائی - بملها و آریامهرها را برقرار سازد ، تا مزارع شکفته سپید و دریای سیاه و کوههای صحران بشارت رود ، (جوان مستشاری که کمربندت خلق بسته بود) (معرفی میگردد) . در اینجاست که رضائی ها ، پاک نژاد ها ، مفتاحی ها ، کسانی که مال و جان خویش را در رک نهد هاند ، کسانی که در زیر و حشینه ترین شکنجه ها بیاید آوردن چهره های معصوم کودکان ویتنامی و فلسطینی ، چهره های درد کشیده و سوخته دهقانان و کارگران ایرانی ، انگشتان کوچک بریده رنگ و اسما خویش دختران قالیباف و بآرمانهای خویش و خلق خود وفادار میبندند ، نوکران بیگانه قلعه د میگردند !

آری از دیدگاه محمد رضاشاهی خلق یعنی او و علمها و اقبال ها و اسال ها و نیکسون ها و برکتها و پرایس ها و هوکینز ها و بیگانه یعنی دختران قالیباف کرمانی ، دهقانان آواره - بلوچستانی ، کارگران کوره برزخانه های تهران !

روزی که آتش انقلاب توده ها همه ناپاکان را در شعله های سرکش خود بسوزد کلمات نیز پاک خواهند شد .

اقتصاد سوسیالیستی آلبانی یا کامیابی سرنهی به پیش میروند .
 اما مبارزه خلق آلبانی به آزادی سیاسی و اقتصادی خانه
 نمیباید . ظرف سالهای اخیر مبارزه درجهبه سوی جریان دراز
 این مبارزه در واقع انقلابی است که باید نهاد انسانها را در
 گون سازد ، عادات و رسوم و افکار کهن را در زندگی روزمره تغییر
 دهد ، عادات و رسوم پنهانجبار و افکار ناپسندی که شرا ت
 نکتت بار جامعه طبقاتی است ، طی قرون مفادی در ذهن
 انسانها عمیقاً ریشه دوانیده است . فراموش نکنیم که کشور آلبانی
 بعلمت اینکه در احاطه کشورهای امپریالیستی و ریزینویستی
 است خطر نفوذ و تقویت چنین افکار و عاداتی از خارج نیز وجود
 دارد . تأثیرات این افکار و عادات و رسوم برای پرورش ایدئولوژی
 لاوریک و سیاسی خلق ، برای ادامه انقلاب سوسیالیستی و
 پیروزی کامل آن متضمن زینها و مخاطراتی است . این یک
 مبارزه طبقاتی است ، مبارزهای مغربخیز و سوشالیزم و تشبیه
 که باید آنها به سرانجام رسانید .

در آلبانی سوسیالیستی تمام وسائل تولید در مالکیت
 اجتماعی است ، ایدئولوژی مارکسیستی حاکم است . اما اساساً
 مالکیت خصوصی هنوز در ذهن باقی است . این انقلاب علیه
 احساس مالکیت خصوصی در ذهن ، علیه "من" علیه "خود"
 یعنی خودپرستی ، علیه "اگوئیسم" است . ریشه ریزینویستی
 که کار رابه بازگشت سرمایه اری می کشاند در همین اگوئیسم
 است ، در اینست که کادریهای صنعتی یا سیاسی از توده ها
 می برند ، از قدرت شخصی خود سوء استفاده میکنند ، محیط
 زندگی خاصی برای خود فراهم میآورند ، خود را از زیر کنترل
 توده ها بیرون می کشند . این انقلاب باید بورکراسی را در توده
 کادریهای صنعتی ، سیاسی ، آموزشی ریشه کن کند باید هرگونه
 اندیشه و رفتار ناسر راست را در جامعه و در خانواده نسبت به زن
 براندازد . مسئله زن در آلبانی یک مسئله فرعی نیست بلکه
 حزلاً بنفک انقلاب پرولناریائی است ، مسئله ای است که نقش
 مربوط به زنان هم نیست مربوط به تمام جامعه است . این انقلاب
 باید تضای کار بدی و گری را از میان بردارد ، از شیوه زندگی
 منقطع دنیای سرمایه اری جلوگیری ، بیکوتناسخن این انقلاب
 باید به تمام جهات منفی جامعه تمام جهات منفی نهاد افراد
 پایان بخشد .

این انقلاب نیز مانند هر انقلاب دیگر فقط با دست توده ها
 و با شرکت آنها میتواند جامه عمل بیونند . از اینرو است که حزب
 کار آلبانی روفیق انورخوجه با تکرار اهمیت و تعیین اصول راهنمای
 آن از تمام اعضا حزب و کادرها ، از توده ها دعوت کرده اند که
 این امر خطیر را با نبردی بی گریه ای مان به سرانجام برسانند
 و اینکار از طریق تربیت سیاسی و ایدئولوژیک با دست توده ها
 و تحت نظارت توده ها میسر تواند شد . این مبارزه از هم اکنون
 به موفقیت های بزرگی نائل آمده است .

مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی ، مبارزه برای احراز
 نیروی اقتصادی ، مبارزه با خطر تغییر جهات منفی جامعه و نهاد
 انسان ، چنین است مراحل مبارزهای که خلق آلبانی پیورده است .
 البته این مبارزات سه گانه در تمام مراحل درگرونی جامعه رکاب
 هم وجود دارند منتها در هر زمان یکی از این جهات نقش مهم
 تری ایفاء میکند .
 جامعه آلبانیسی اگر معذک ظاهر امر را بگیریم بیای
 کشورهای صنعتی پیشرفته نمیرسد ولی از لحاظ تکامل تاریخی
 یک مرحله کامل از پیشرفته ترین کشورهای پیشرفته جلو است .
 جامعه آلبانی نمونه آن جامعه های است که قرنهای است دست
 یافتن به آن ، آرمان توده های زحمتکن محروم و ستم دیده است ،
 نمونه آن جامعه ای است که همه خلق های دیگر در سراسر
 جهان باید در آینده دور یا نزدیک بدان دست یابند و بقیین
 دست خواهند یافت .

آلبانی مشعل ... بقیاض صفت ...
 خود سمرق میگرد . نام قهرمانان خلق آلبانی در همه جا
 بگوش میخورند ، بر فراز دیوارهای شهدای شهر دروس این
 سخنان نوشته شده است : " افتخار بر شهیدان ! بدون
 قربانی از جانب خلق هیچ چیز بدست نمیآید . بدون قربانی
 بدون از خود گذشتگی نمیتوان در جنگ پیروز شد و به آزادی نائل
 آمد ."

خلق آلبانی که زیر رهبری حزب کمونیست مبارزه نهایی
 بخاطر رعای از یوغ بیگانگان را با موفقیت کامل بی پایان رسانید
 قدرت سیاسی و آزادی خود را بدست آورد ، اکنون با مبارزه
 تازه ای را آغاز کند برای آنکه پایه های آزادی و استقلال اقتصاد
 خود را بنیسان گذارد . مبارزه درجهبه اقتصادی است
 از نبود درجهبه جنگ نیست . آلبانی یکی از عقب مانده ترین
 کشورهای اروپا بود ، زینهای مادی و خرابیهای ناشی از جنگ
 آزاد بیخشن نیز بر وضاعت وضع بی افزود .
 قدرت توده های زیر رهبری حزب کمونیست دست بکار شد .

زمین های مالکین را میان دهقانان تقسیم کرد ، مؤسسات
 تولیدی ، بانکها ، حمل و نقل ، معادن و تجارت خارجی و
 داخلی و جنگلها را در دست خود متمرکز ساخت و یک بخش
 دولتی اقتصاد بوجود آورد ؛ بایک رقم پولی ، مبالغی از پول
 شروتمندان را در اختیار گرفت و از آن برای سرمایه گذاری استفاده
 کرد . سپس توسط یک نقشه در ساله به ترمیم خرابیهای ناشی
 از جنگ پرداخت و از آن پس طی نقشه های پنج ساله که اکنون
 اجرای پنجمین آن در جریان است ، اقتصاد کشور را بطور
 مداوم رشد داد و در این رشد اقتصادی موازنه میان شعب
 مختلف اقتصاد یعنی کشاورزی ، صنایع سبک و صنایع سنگین
 را از نظر دور نداشت در عین آنکه برای صنایع سنگین نقد م
 تأمل شد . در طول ۲۸ سالی که از پیروزی انقلاب میگذرد
 نعمت خرابیهای ناشی از جنگ ترمیم گردید بلکه کارخانه های
 مدرن بسیار ، مراکز برق ، راه آهن ، کورناریهای بزرگ و محبوز
 کشاورزی مدرن ، کانالهای آبیاری بوجود آمد ، بر سطح زمینها
 زیر کشت افزوده شد . نقشه های اقتصادی ، کشور آلبانی را از
 صورت کشور کشاورزی بصورت کشور صنعتی - کشاورزی درآورد
 و بزودی آنها به کشورهای صنعتی تبدیل خواهد کرد . کشور
 آلبانی در زمره کشورهای نادری است که تمام دهات آن از
 نیروی برق برخوردار است .

همراه با رشد اقتصاد ، بیسواپی از کشور برافزاد ، آموزش
 و پرورش و علم و تکنیک ، فرهنگ و هنر توده های در تمام زمینه ها
 تکامل یافت ، زندگی مادی و معنوی توده های زحمتکن بسطح
 بالا و بالاتری ارتقا یافت .

توده های زحمتکن ، همانطور که بخاطر آزادی پیکار
 کرده بودند ، با فداکاری و از خود گذشتگی مبارزه درجهبه
 اقتصادی را برای مجزه ساختن کشور به اقتصادی شکوفان و
 نیرومند باسر بلندی انجام داده اند و میدهند . آنها مواضع
 مشکلات فراوان ناشی از عقب ماندگی تاریخی را از سر راه بر سر
 داشتند ، بر موانع و مشکلات فراوانی که امپریالیست ها و ریزینوی
 نیست های شوروی بر سر آنها ایجاد کردند فائق آمده اند و اکنون

صادرات ، بقیاض صفت ...
 از این محصولات از ایران بخود کشورهای متحول نیز صادر شود
 مجله تهران اکنون بیست و هفتمین متبل را با زبان خود بیان کرده
 و گفته است: "باید از بدستل صدور کالا های صنعتی ایران
 (بانکستان) ، خاصه آن قسمت که در موسسات مختلط ایرانی
 وانگلیسی و اموسساتی که انگلیس ها با آن همکاری دارند تولید
 میشود ، توجه خاصی معلوف دارند ، زیرا ایران از لحاظ امنیت
 وثبات سیاسی و اقتصادی و از این دست مزیتها و مزینتهای کلی
 موقعیت خوبی در مقابل کشورهای اروپای غربی دارد ، خاصه
 آنکه دستخوش اغتصابات کارگری و امثال آن نیز نمیشاند ."
 تهران اکنون بیست و هفتمین عبارت فهمانده است که دست
 مزد کارگر ایرانی که در زیر منگنه سازمان امنیت بسر میزند و از
 حق اغتصاب عم محروم میباشد نازل است ، هزینه های کلی تولید
 هم در ایران کم است ، و این "موفقیت خوبی" برای امپریالیستها
 است که کالا را در ایران تولید کنند و سپس بپازارهای دیگر و مجله
 بیازارهای کشور خود صادر کنند .

تهران اکنون بیست و هشتمین شماره به سرمایه داران انگلیسی
 نینته است: "خوبست این سرمایه گذاران با آن دسته از مؤسسات
 آلمانی و ژاپنی و آمریکائی که (در اقدام به خرید کالا های صنعتی
 ایران) زود جنبیده هاند تا می کنند و در اینبند که ایران میتواند
 کمک بزرگی برای موسسات اصلی آنها باشد ." (۱۵ اردیبهشت
 ۱۳۵۲)

طلب واضح است : تهران اکنون بیست و نهمین اعتراف میکند که
 صادرات کالاهای که در ایران با کارخانه های وارداتی از
 کشورهای امپریالیستی و تحت نظارت و با شرکت سرمایه های
 امپریالیستی ساخته میشود کمک بزرگی به موسسات اصلی
 امپریالیستی است .

الته قیمت تمام شده کالا های صنعتی ایران با وجود
 کمی دستمز کارگران و نازل بودن هزینه های عمومی و غیره
 در اثر قیمت گزافی که در فروش کارخانه ها از طرف امپریالیستها
 به ایران تحمیل شده - و فیلانود گزافی برای آنها تانمین کرده
 است - ممکن است قدرت رقابت در بازار بین المللی نداشتند
 باند . از این جهت تهران اکنون بیست و نه شماره ۴۰ اردیبهشت
 پینهنامیکند که این امر از طریق کاهش بازم بیشتر دستمز کارگران
 و افزایش بازم بیشتر مزایای سرمایه های امپریالیستی و وابسته
 امپریالیسم - جبران شود ، و این طریقی است که خود دولت
 در پیش دارد .

پس نتیجه میگیریم که : بازرگانی خارجی ایران بازرگانی
 ورگشته ای است ، کالاهای صادراتی صنعتی ایران بطور عمده
 محصول کارخانه هائی است که با شرکت و نظارت سرمایه های
 امپریالیستی و بوسیله استشار بیرحمانه کارگران ایران منجرند
 و سود آنها بکورمده متعلق به سرمایه های امپریالیستی است .

استراتژی افسران انگلیسی در خلیج فارس

بناسبت کمک نظامی محمد رضا شاه به سلطان یوسیده
 عمان ، در پلا ترحمی راکه روزنامه " مطلع " پینکجسته ، از جراید
 شیراز و زولند گویان تبلیغاتی رژیم ایران ، در ۱۰ دی ۱۳۵۰
 باره سلطان نشین عمان نوشته بود عیناً از نظر خوانندگان گرامی
 میگذرانیم : ...

در سلطان نشین عمان ، افسران و کارشاسان انگلیسی چند دسته
 سران و سپاهی ارباب میکنند ، دسته ای بنام روهبا صجرا و دسته ای
 دیگر با اسم پشاهنگ خلیج فارس ، گروهی نیز با آموزش فنون
 پولوی کارآموزده میوند و دسته اربابان انگلیسی که ظاهراً در خدمت اربابی
 کشور عمان میباشد فنون جدی ۱۴۱۴ را با منظور خدمت سرپاالی
 و پلیس در شیخ نشین ها آموزش میدهند . و سربازان پس از آموختن
 فنون و تعلیمات نظامی در پلیس وارد خدمت در امارت های شیخ نشین ها
 میگردند . استراتژی افسران انگلیسی در خلیج فارس و در پایتخت ایران
 که در خدمت سلطان عمان و معظ انجام وظیفه مینمایند بر پایه تریبیت
 و تجویز سپاهی ها و طلب نهاده فده و استوار گردیده است .
 از بلوچه های ایرانی ، عربی و هندی و پاکستانی گرفته تا نیمی از اطمینان
 و افریقائی و خلاصه هفتاد دولمت در ارتش عمان سرده آمده اند و
 از دست مستشاران نظامی ابریتانیا ، ارباب میخورند و اهلیم
 می بینند .

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 17549/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

رسوایی در ... بقیاض صفت ...
 لطمه ای وارد
 آید . و دیگر اینکه به آقای لرد لامپتون شهوت پرست همین فرقه
 امکان داده شد که با نمایندگان رادیو و تلویزیون انگلستان به
 مصاحبه ای طولانی در تیره خویش دست بزند . بسیار عبرت
 انگیز است که آنگاه که در ها و جد ها از کارگر شرافتند انگلستان
 باغصاب و نمایین دست میزنند هرگز یکی از آنها به رادیو و
 تلویزیون دست نمیباید تا سخنی چند در باره حقانیت مبارزه
 خوش بگوش هموطنان برساند . ولی آنگاه که خائنی از خائنان
 هیئت حاکمه افشا میشود تمام دستگاه تبلیغاتی ، نه فقط بطور
 غیررسمی بلکه صریحاً رسماً به فاع از اعصاب بلید و متعفن او بکار
 می افتد . اینست آن دو کراسی بورژوازی که انگلستان بعنوان
 گاهواره آن شناخته میشود .
 این حوادث که نظار آنها در سار کشورهای امپریالیستی
 فرانسه و آلمان و ایتالیا و غیره نیز فراوان است نشانه انحطاط و
 زوال بورژوازی امپریالیستی است . این حوادث و همراه با جزئی
 های اقتصادی امپریالیسم به زحمتکنان جهان کمک میکند که
 ماهیت رژیم های امپریالیستی را بهتر بشناسند و برای سرنگون
 ساختن آنها مصممانه تر برخیزند .

پیروز باد جنگ آزادی بخش خلق فلسطین و ظفار

رسوائی در واشنگتن و لندن

تعفن "دموکراسی های" امپریالیستی که هر چند گاه دماغ جهانیان را آزار میدهند اینک از جانب واشنگتن و لندن به مشام میرسد. پیروند های که بنام حادثه "واترگیت" در آمریکا افتتاح یافت بروشنی نشان داد که در موقع انتخابات رئیس جمهوری آمریکا به عملیات کاملا کانگسترمانه با هجوم شبانه به شکستن کاروندوق ورودن اسناد و تعویض آراء، باخذ صد هاهزار دلار رشوه (از کلاشان وکلا و برادران تحت تعقیب) بسود انتخابات نیکسون مبارز شده است. این مطالب همان هنگام انتخابات نیز بر حزب مخالف (یعنی حزب دموکرات) روشن بود ولی برای آنکه جریان انتخابات بهم تریزید و در دستگاه دولتی امپریالیستی (که متعلق به هر دو حزب حاکم آمریکا است) خللی وارد نشود آنها را مسکوت گذاشت و اگر اینک بافتن آنها امید از برای بهره برداری در دوره انتخابات آینده خود رئیس جمهور (نیکسون) نیز طبیعتا نه فقط مطلع بلکه طراح این عملیات راهزنانه بود. در توضیحاتی که وی اخیرا برای تسکین افکار عمومی آمریکا داد و منتشر گردیده که از جریان اطلاع داشته پس از صدور دستور رسیدگی هم تاکید کرده که رسیدگی "محدود" نباشد. چرا؟ زیرا که بنظر خود او می ترسیده است که مبارزای سیا (اداره جاسوسی آمریکا) در میان باشد! نیکسون با این اظهارات طرف میگرد که هر چند باقی که سیا امپریالترکیب شود باید از نظر خلق آمریکا پنهان بماند. این قانون اساسی حکومت امپریالیسم در آمریکا است! نیکسون دلیل دیگری هم برای محدود ساختن رسیدگی "می آورد و میگوید نی بیست رسیدگی مذکور به اسرار "سیاسی جاسوس" دولتی آمریکا و مصالح ملی " آمریکا زبان برسانند. زیرا که سیادت امپریالیسم آمریکا بر روی اسرار "سیاسی جاسوسی" از زبانه و تخاصم و خیانت بر علیه مصالح خلق های جهان و منجمله خلق آمریکا

براست. این اقرار دیگر نیکسون بسیار جالب است که پس از آن که قسمتی از اسرار جنگ افروزی امپریالیسم آمریکا در دسترس بوسیله "لسبرگ" (اوزبستان به کاخ سفید) کشف شد و در روزنامهها انتشار یافت رئیس جمهور آمریکا شخصی بنام هوارد هونت را به برخی از "مأموریت های سیاسی" و از آن جمله جلوگیری از در زکدن اسرار کاخ سفید کاشف و او - این محرم اسرار نیکسون و "مأمور حفظ نظم در دفتر کاخ سفید" یکی از محرم اسرار نی بیست بود که بعد از واترگیت حمله بردند روی کانگسترهای عادی آمریکا را سفید کردند! رئیس جمهوری آمریکا میگوید اگر رسیدگی بحدانته واترگیت محدود نمیشد ممکن بود مسئله رسیدگی به گذشته هوارد هونت پیش آید و امنیت کاخ سفید بخطر افتد!

حادثه "واترگیت" و فضیحت های وابسته بآن نشان میدهد که "دموکراسی" امپریالیستی چیز دیگری جز فریب، کلاهش توطئه و جنایت نیست. امپریالیسم - همانطور که مارکسیست ها پیوسته تاکید میکنند - در خون و پیرک میغلطد. در همین احوال در انگلستان نیز رسوائی عظیمی بسیار آمد که یاد آور رسوائی "دسال پترو ویزر" قانچان کشور بود. در آن موقع کشف شد که وزیر مذکور از طریق روابط شهوانی خود اسراری از دولت انگلستان را بیک جاسوس شوروی تحویل داده است. امروز نیز فاش میشود که وزیر دفاع آن کشور "لرد لامپتون" خانواده "محترم آریستوکراتیک" از پادشاهان و نژاد انگلستان باز نمایندگان اخلاقیات بورژوازی سنگین و رنگین انگلستان، پندار خانوادگی موصاحب زن و فرزند از شتریان چندین نسل تحت خاندان انگلستان و خارجه بود. اسراری از کشور خویش را از زمین راه به بیگانگان داده است. در این فضیحت پای عده های دیگر از نژاد انگلستان نیز بمیان آمد (از آن جمله فرزند یک دریا سالار سابق انگلستان و فرزند خوانده "ژرژ پنجم" قهرمان جنگ، دارند - نشان های متعدد جنگی) و همگی برای تسکین افکار عمومی راندند. در اینجا دو چیز حایب توجه است: یکی اینکه حزب مخالف (حزب کارگر انگلستان) در موقع طرح پرونده در پارلمان امرعات حد اکثر اعتدال کوشید تا مبادا به حکومت امپریالیسم انگلستان (که حکومت هر دو حزب است بقیه صفحه ۳

آلبانی، مشعل فروزان سوسیالیسم

چند و بیش نمائند. هیئت مرکزی سازمان مابعد عوت حزب کار آلبانی به این کشور مسافرت نمود. در آنجا از موسسات تولیدی صنعتی و کشاورزی، از موزه ها، از ابنیه و شهرهای باستانی این کشور دیدن کرد. با تاریخ و فرهنگ باستانی خلق آلبانی، با تاریخ جنگ رعایی، بشریان، با پیشرفت های عظیم اقتصادی آن و بالاخره با نتایج "انقلابی کردن" که هدف آن براندختن بنایا و آثار نظام کهن از بنیاد افغانی و از جامعاست، از نزدیک آشنای گردید. حزب کار آلبانی و خلق آلبانی با دوستی و صمیمیت درخور سیاسی از نمایندگان سازمان ما پذیرائی کردند. سازمان ما باید بگوید خود را شایسته چنین دوستی نشان دهد.

شرح این موصوفاتی که در مدت اقامت با آنها آشنائی بعمل آمده در یک مقاله نمیگنجد. در اینجا فقط بیا کوتاه و کلی پارهای از این مسائل بنظر خوانندگان گرامی می رسد:

"خلق آلبانی را خود را در تاریخ با مشمشیر گذریده است". این سخنان رفیق انور خوجه، رهبر بزرگ خلق آلبانی، مبین راه پرفراز و نشیبی است که این خلق طی بیش از دو هزار سال پیونده است. مبین مبارزاتی است که از طریق آن خلق آلبانی آزادی و زبان و فرهنگ خود را حفظ کرده است.

کشور کوچک آلبانی دارای تاریخی کهن و فرهنگی باستانی است. آثار این تاریخ و فرهنگ کهن را هم اکنون در موزه های مختلف، در شهرهای باستانی کهن رساله های اخیر از خاک نیسرون آورده اند. میتوان مشاهده کرد که کشور آلبانی یا "کشور عقاب" در سراسر تاریخ خود پیوسته مورد هجوم و تاخت و تاز اقوام و دول گوناگون قرار گرفته ولی در همه حال با تجاوزین خارجی قهرمانانه جنگیده است. طی قرن های متعدی در اسارت بسر برده ولی حتی در زیر یوغ بیگانگان نیز هرگز از نیکاطیبه آنها باز نیستاد است. مقاومت خلق آلبانی مدت یک ربع قرن به سرگردی اسکندریه قهرمان ملی خلق آلبانی، در برابر ترکهای عثمانی یکی از

صفحات درخشان تاریخ مبارزات خلق آلبانی است. در ۱۹۱۲ قهرمان خلق آلبانی اسمعیل کمال در شهر ولور استقلال آلبانی را اعلام داشت که در ۱۹۲۰ سزانتجا بر سمیت شناخته شد. اما این استقلال در گرو نیهایی همی در ساختن اجتماعی بیارتیور زیوراک طبقه حاکمه مالکین فئودال گذرد و در آن تسلط ترکهای عثمانی بوجود آمد. بدون نمیتوانست تحولا اجتماعی که پایه های قدرت او را سست میکرد انبید بپذیرد. این بود که بند ریج تمام مواضع کلیدی سیاسی و اقتصادی کشور بدست فاشیست های ایتالیای افتاد که در ۱۹۳۹ آنها تحت اشغال خود در آوردند.

طی این دوران مبارزه خلق آلبانی سیمای دیگری بخود گرفت. زبرد رفاصله میان دو جنگ کانونهای کمونیستی و سپس در جریان جنگ دوم جهانی حزب کمونیست آلبانی ایجاد گردید که رهبری مبارزات خلق را در دست گرفت. این مبارزه را از صورت خود رو بد آوردن و آنرا از طریق جنگ بی امان علیه فاشیست فاشیست های آلمانی سرانجام به پیروزی رسانید. بدین ترتیب مبارزه خلق آلبانی بخاطر آزادی و استقلال، مبارزاتی کسه قرن ها دوام داشت سرانجام زیر رهبری طبقه کارگر به سر رسید. خلق قدرت را در دست گرفت و بقیین آنرا دیگر از دست فرو نخواهد هشت.

کشور آلبانی تنها کشوری است در اروپای شرقی که بعد نیروی خویش متجاوزین فاشیست را از زمین خود راند و بر ارتجاع داخلی پیروز گردید. وقتی برای تک به آزادی خلق های برادر یوگسلاوی نیز ارتش بی امان کشور گسیل داشت که نشانه "روحیه" انترناسیونالیستی وی بود.

در جنگ انقلابی آزادی بخش دو ماه هزار نفر جان خود را فدا کردند، قهرمانان بسیاری برخاک افتادند که خلسی آلبانی بحق از آنها تحلیل میکند. در تمام شهرها و دردها در کارگاه ها همه جا بنهای یاد بود بیا نشیبدان را به خلق برپا شده است، گورستانهایی که در میان دریای از گل و گیاه غرق شده اند. خلق آلبانی یاد شهیدان و قهرمانان خود را گرامی میدارد و از آنان برای حفظ دستاوردهای بقیه رصفحه ۳

صادرات کالاهای صنعتی

میرو. بهترین دلیل این مدعا افزایش سریع و مداوم قیمت ماشین آلات صنعتی است که مورد نیاز کشورهای در حال توسعه میباشد. بعنوان مثال قیمت ماشین های حروف چینی در این مدت ۲۵۰ درصد بالا رفته. این ترقی عکاسی در گیسه کشورهای صنعتی است. (تهران اکونومیست ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۲) وزیر اقتصاد ایران در همین نطق از اینکه قطعات بدکی ماشین ها بوقوع تحویل داده نمیشود نالیده است. دیگر اینکه در گیسه صنایع عمده ایران امپریالیست ها سرمایه گذاری کرده اند و از این جهت هر واحد کالاهای صنعتی ایران حایر سرمایه امپریالیستی است و در هر سوئی که از فروش آن حاصل شود سهم بزرگی بحیب امپریالیست ها میرو. برای نمونه از کارخانه "هولپیماسازی اطراف فرودگاه مهرآباد یا میکیم ۴۹ درصد سهام این کارخانه در دست شرکت هوا پیماسازی آمریکائی نورتروپ است و تماما بوسیله کارشناسان آمریکائی اداره میشود (کیهان ۱۹ اسفند ۱۳۵۱). آیسا میتوان گفت که این صنعت متعلق بایران است؟ در واقع باید گفت که امپریالیست های آمریکائی قسمتی از سرمایه ایران را در ایران بکار گرفته اند. سود عمده برای خود آنهاست و کارووزی کالای از این کارخانه صادر میشود. معیوش آمریکائی است نه ایرانی.

سخنگویان رژیم کودتا تبلیغات گمراه کننده های بر سر کار ایران و پیوسته صادرات کالاهای صنعتی "براه انداخته اند. اگر آنها گوش فراد هید معجزه فقط در آن نیست که صادرات ایران با بازارهای امارات خلیج فارس و سالد آسیا و اروپای غربی و آفسیخیر کرده بلکه در آن نیز بهج که سهم بزرگ در این صادرات کالاهای صنعتی ساخت ایران است نه با کالاهای سنتی. نخست باید گفت که در اثر سیاست ضد ملی رژیم کودتا اینسک مالمیاست که موازنه در بازرگانی خارجی ایران وجود ندارد. واردات ایران بیش از شتر هفت برابر صادرات آنست و ایسن فاصله هر سال بیشتر میشود. روزنامه "کیهان" در اردیبهشت اسال نوشت که بازرگانی خارجی ایران فقط در نه ماهه اول سال ۱۳۵۱ ۱۲ میلیارد ریال کمبود داشت و "بر اساس پین بینی کارشناسان، شکاف بازرگانی خارجی کشور در سال ۱۳۵۰ به سرعت رشد خواهد کرد و در گزارش نهائی کمتر از ۱۵۰ میلیارد ریال نخواهد بود."

شکاف در بازرگانی خارجی ایران نموداری از غارتگری امپریالیستی در کشور است. از قام فوق نشان میدهد که رشد نسبی صادرات ایران کمتر از واردات آن است و شکاف موجود را روز بروز بقیق تر میسازد. اما در مورد کالاهای صنعتی ایران که رژیم کودتا از صادرات آنها لالان میزند باید خصوصیات زیرین را در نظر داشت: یکی اینکه کارخانه های سازنده کالاهای مذکور بیبهای گران از امپریالیست ها خریداری میشود و در اقتصاد ایران ریشه ندارد. کبیه قطعات بدکی آنها - بازم بقیمت گزافی - باید از خارجه بیاید و این طریق سرنوشت آنها در دست امپریالیست هاست. کافی است بسخنان وزیر اقتصاد ایران در نهمین اجلاس "کمیسیون اقتصادی آسیا و اورور" (اکافه) نظری بیقیمتیم که گفته است:

دیگر اینکه محصولات این کارخانه ها برای امپریالیست ها از چند حیث ارزان تر تمام میشود. اولاً دستمزدها کارگر ایرانی نسبت به کارگر اروپائی و آمریکائی بسیار ناارزان است. ثانیا خارجه عمومی تولید در ایران کمتر است و ثالثا سرمایه های امپریالیست و کارخانه های تحت نذارت آنها از بسیاری از مزایا مانسند. ممافیت از حقو گمرکی، تخفیف مالیاتیه استفاده از خدمات دولتی و غیره برخوردارند. از این جهت اگر محصولات این کارخانه ها بقیقت بین المللی بفروش برسد سود امپریالیست ها بیشتر از آن خواهد بود که از محصولات کارخانه خود در کشورهای مترو پل بدست میآورند. پس عجیب نیست اگر در بقیه رصفحه ۳

پیروز باد جنگ توده های خلق کامبوج